

به عنینت نزدیک می کند اگر چه که سینما هیچ وقت عینی نیست و در نهایت ذهنی است. ما شاید فقط سهراب شهید ثالث را داشتیم و به نوع دیگر و با یک معادله دیگری عباس کیارستمی را داشتیم ولی عیاری سعی می کند که فقط به عنوان یک کاتالیزور بین واقعیت و مخاطب قرار بگیرد و خودش فکر می کند که گفتن حقیقت- تا دستکاری در حقیقت و داشتن یک ایدئولوژی در پشت فیلمش- شاید بیشتر ارزش داشته باشد.

شما از این دست فیلم هایی که به مشکل می خورد چند موردی در سوابقه تان دارید. به نظر می رسد که فیلمنامه های چالشی و حساس را دوست دارید، درست است؟

خیر، لزوما این طور نیست. من همیشه بر اساس نقش هایی که دوست دارم انتخاب می کنم و بر حسب اتفاق این طور شده که چند اثری هم با مشکل روبه رو شده است. در واقع من بیشتر به اینکه چه نقشی را و در چه فضایی قرار است کار کنم نگاه می کنم تا اینکه نتیجه کار را در نظر بگیرم. در واقع به صورت خود خواهانه ای آن چیزی را که دوست دارم و دلم می خواهد انجام بدهم را بازی می کنم نه آن چیزی که فکر می کنم شاید برایم بهتر باشد.

شما همیشه روی فرم و با ظاهر آراسته و متناسب هستید؛ زیست یک بازیگر را در موفقیت او چقدر مؤثر می دانید؟

خیر، بعضی ها این طور هستند و خیلی هم موفق هستند بعضی ها هم این طور هستند و خیلی موفق نیستند! در واقع فکر نمی کنم که این مقوله زیاد مهمی باشد، یعنی ظاهر آدم ها خیلی تأثیر ندارد.

ابزار کار یک بازیگر و به طور کلی یک هنرمند را چه می دانید و چقدر باید به مسائل روانشناسانه، جامعه شناسانه، انسان شناسانه و موضوعاتی از این دست آشنا و آگاه باشد؟ و شناخت آدم ها و کاراکترها برای شما چطور حادث می شود؟

من می توانم به صورت کلی به آن پاسخ بدهم اما اگر قرار باشد که به صورت خاص و اخص صحبت کنم شاید باید کتاب ها نوشته شود و بحث ها و صحبت ها شود. خود من از ضمیر ناخود آگاهم بیشتر استفاده می کنم تا ضمیر خود آگاهم و این به آن معنا نیست که مقولات روانشناسانه، جامعه شناسانه، حتی فلسفی و مسائل دیگر در انتخاب ها و کارهای من در بازیگری تأثیر نمی گذارد. یعنی صد درصد تأثیر می گذارد ولی من اصولا آدمی هستم که نقش را آنالیز نمی کنم و از طریق آنالیز و شناخت آگاهانه به یک نقش نمی رسم، بلکه در ارتباط با آن متنی که در دست می گیرم و با آن عشق و علاقه ای که برای آن نقش می گذارم و

کمتر با آن آشنایی دارم باز هم توانست بدرخشد. به هر حال من خیلی خوشحال هستم که این تجربه را با او داشتم.

شما در فیلم «کاناپه» به کارگردانی کیانوش عیاری به عنوان نقش اصلی حضور داشتید که این روزها با انتشار اولین عکس از این فیلم حاشیه برای آن ایجاد شد، از نظر شما به عنوان بازیگر این کار انتشار عکس چقدر صحیح بود؟

من نمی دانم و صحیح و غلط بودن زندگی را نمی شود زیاد قضاوت کرد. به هر حال این یک اتفاقی است که افتاده و درست و غلطش را خدا می داند!

آیا به نظر شما آن قدر واقعی نمایش دادن خانواده و زنان با کلاه گیس از اول درست بوده و آیا قابل حدس نبود که این فیلم توقیف می شود؟

به هر حال ریسکی بود که کیانوش عیاری آن را انجام داد. او امید داشت که به این شکل بنیان گذار رفع یک معضل بسیار بزرگ باشد، یعنی اولین کسی باشد که با این ریسک شاید می توانست این معضل را حل کند و این ریسک او جواب بدهد و بعد از او سینما می توانست با کلاه گیس جلو برود که به شدت بر واقع گرایی سینما تأثیر می گذارد. در واقع یک خلأ بسیار بزرگ در سینما و هنرهای تصویری ما وجود دارد و آن این است که انسان ها در خانه آن تصویری را ندارند که در واقعیت باید داشته باشند. هیچ کس در خانه با روسری مقابل همسرش نمی شیند، بنابراین بهترین راه حل کلاه گیس بود که مسأله شرعی قضیه را هم تحت الشعاع قرار دهد که متأسفانه این ریسک عیاری با شکست روبه رو شد. امیدوارم که این فیلم در آینده اجازه اکران بگیرد و پخش شود.

با مقایسه سریال های «گاندو»، «روزهای ابدی» و این فیلم که در هر سه از کلاه گیس استفاده شده، به نظر می آید که انگار سیاست در تصمیم گیری کمی متناقض است. نظر شما چیست؟

به نظر دارد متناقض عمل می کند. خیلی نظری در این مورد ندارم و شاید یکی از شاخص ترین مقولاتی که در فرهنگ و در کشور ما خودنمایی می کند تناقض است. این هم یکی از آنهاست.

کار با کیانوش عیاری برای همه کسانی که تا به حال با او کار کرده اند تجربه بسیار جذابی است. چه نقطه قوتی در این کارگردان هست که آن قدر او را کارگردان شاخصی می کنند؟

دلیلش این است که او به رئالیتی و واقعیت کاملاً وفادار است و از دراماتیزه شدن فرار می کند و سعی می کند تا واقعیت را آن گونه که هست نشان دهد. یعنی شاید بشود گفت که بیش از هر فیلمساز دیگری خودش را

